بسمه تعالی

**موضوع**: دوران بین قیام در رکعت اول یا رکعات دیگر /قیام /صلاه

فهرست مطالب:

[بررسی وجوب یا عدم وجوب تعیین سورۀ قبل از بسم الله 1](#_Toc106188183)

[بررسی فرمایش محقق حکیم رحمه الله 2](#_Toc106188184)

[اصل عملی در مسئله 4](#_Toc106188185)

[مسئله 12: نسیان سورۀ تعیین شده 5](#_Toc106188186)

[کفایت تعیین اجمالی سورۀ 5](#_Toc106188187)

[تبیین مسئله 12 6](#_Toc106188188)

[مناقشه در فرمایش سید یزدی رحمه الله 7](#_Toc106188189)

[بیان محقق خویی در حل مسئله 8](#_Toc106188190)

[راه حل استاد برای مسئله 9](#_Toc106188191)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله وجوب یا عدم وجوب تعیین سورۀ قبل از بسم الله بررسی شد که بعد از بیان های اولیه، مسئله اصل عملی آن نیز مورد بحث قرار گرفت که نظر حضرت استاد طبق مبنایی که در بحث شبهات مفهومیه دارند، اشتغال شد. در این جلسه به ادامه آن بحث و مسئله 12 پرداخته می شود.

# بررسی وجوب یا عدم وجوب تعیین سورۀ قبل از بسم الله

بحث در این بود که آیا تعیین سورۀ برای بسم الله گفتن لازم است یا خیر، این بحث مبتنی بر وجوب قرائت سورۀ کامله بعد از حمد بود، همچنین بناء بر این بود که ما قائل شویم (أعم از فتوا یا احتیاط وجوبی) که بسم الله جزء سورۀ است و واجب مستقلی نیست.

صاحب عروه قائل به عدم لزوم تعیین سورۀ بودند[[1]](#footnote-1) و محقق خویی[[2]](#footnote-2) و امام[[3]](#footnote-3) و آیت الله بروجردی[[4]](#footnote-4) قائل به وجوب بودند، ولو محقق بروجردی در بحث استدلالی بر خلاف فتوا در تعلیقه عروه، قائل به عدم لزوم تعیین بودند و با الحاق آیات مختصه به یک سورۀ، می فرمودند خود به خود بسم الله نیز تعیین می شود که برای چه سورۀ ای است.

## بررسی فرمایش محقق حکیم رحمه الله

آیت الله حکیم رحمه الله مطلبی فرمودند که باعث تعجب خیلی از بزرگان شد. ایشان فرمودند اگر تعیین نشود که آیات مشترکه برای کدام سورۀ است، اصلا قرآن نیز نیست و دست بی وضو می توان به آن زد. مثلا بگوید: ما چند بار «الحمدلله رب العالمین» در قرآن داریم، می فرمایند چون قصد حکایت از سورۀ حمد نیست، پس اصلا قرآن نیست و می توان دست بی وضو به آن زد.[[5]](#footnote-5)

**محقق خویی اشکال کرده اند** که این مطلب خلاف وجدان است. طبیعی موجود به وجود افرادش می شود[[6]](#footnote-6).

در عبارت محقق خویی دقت نشده است که قصد محقق حکیم چیست و جواب دقیق آن چیست. توضیح اینکه: محقق حکیم می خواهد بفرماید طبیعت موجود در خارج به وجود افراد است ولی منهای وجود افراد موجود نیست. اینکه ما در خارج ما انسان داشته باشیم که نه در ضمن این فرد از انسان و نه در ضمن فرد دیگر باشد، این می شود کلی طبیعی به نظر رجل همدانی وصحیح نیست. لذا ایشان فرموده این بسم الله ها یا الحمدلله ها که می خوانید، اگر قصد سوره حمد یا سورۀ دیگری نشده باشد، جزء هیچ کدام از سور قرآن نیست، پس اگر بگوییم قرآن است معنا ندارد؛ زیرا قرآن یک کلی طبیعی است که در ضمن سور آن موجود است. نمی شود که قرآن باشد و در سور نباشد. مثل اینکه بگویید انسان در خارج بدون اینکه درضمن فردی باشد، موجود باشد!! پس اینکه محقق خویی در جواب فرموده اند کلی طبیعی در فرد آن محقق می شود، جواب ایشان نیست؛ زیرا محقق حکیم هم این مطلب را قبول دارد.

از این رو **به نظر ما باید به محقق حکیم اینگونه جواب داده شود که** فرق است بین وجود کلی طبیعی و بین حاکی از وجود کلی طبیعی؛ قرائت قرآن حاکی از قرآن است و خودش قرآن نیست. حاکی از طبیعی ممکن است حاکی از هیچ فردی نباشد. مثل اینکه شما عکسی می کشید و فقط انسان بودن نمایان است ولی اینکه کیست، مشخص نیست و ابهام دارد. فقط انسان بودن آن معلوم است. حاکی از طبیعی انسان است ولی حاکی از افراد نیست. اینکه ما بگوییم در قرآن چند آیه است که الحمدلله رب العالمین دارد حاکی از طبیعی قرآن است ولی حاکی از افراد نیست، ما که نگفتیم این قرائت ما قرآن است ولی هیچ سورۀ ای نیست، تا اشکال محقق حکیم وارد باشد. ما می گوییم این قرائت حاکی از کلی طبیعی قرآن است، حاکی از کلی طبیعی ممکن است که حاکی از افراد نباشد.

خلاصه اینکه هرچند بحث بسیار مشکل بود، ولی ما بعید ندانستیم که اگر شما تعیین نکنید که الحمدلله رب العالمین جزء کدام سورۀ است و صرفا بگویید که در چند سورۀ تکرار شده است، بعد در ادامه آیات دیگر سورۀ حمد را بخوانید، (که محقق زنجانی فرمودند که با آیات بعد مصداق سورۀ حمد می شود) عرف قبول نکند که شما قرائت سورۀ حمد خوانده اید. مثلا اگر گفته اند سورۀ حمد بخوانید تا خداوند مریض را شفا بدهد، عرف این طور خواندن را قرائت سورۀ حمد نمی داند؛ زیرا دو آیه از سورۀ حمد با نیت نبوده و خوانده نشده است.

اینکه محقق سیستانی فرموده است که اصلا اگر ما بگوییم که بسم الله که نازل بر پیامبر شده، با هر سورۀ ای نازل نشده و ممکن است یک بار نازل شده باشد و پیامبر اکرم آن را جزء هر سورۀ ای قرار داده است، به ایشان می گوییم این مطلب چه اثری دارد؟ عملا یا ولایت الله یا ولایت النبی است، بالأخره عملا جزء سورۀ ها شده است و تفاوتی ندارد که چه کسی بنیان گذار جزئیت بوده باشد. اینکه یک بار نازل شده مهم نیست، مهم این است که پیامبر از آن استفاده بهینه کرده است و آن را جزء سورقرار داده است، بالأخره جزء سور شده است. وقتی جزء می شود متفاهم عرفی از اینکه این سورۀ توحید کامله است، این است که اجزای آن باید به قصد سورۀ توحید خوانده شود.

## اصل عملی در مسئله

اگر هم کسی اصرار کند و بگوید که مطلب واضح نیست (شاهدش این است که محقق بروجردی در چند جلسه درس خارج هر روز یک مطلبی فرموده است و مختلف صحبت فرموده است، برخی مقررین دیده اند اختلاف دارد مطلب آخر را گفته اند و در آخر فتأمل آورده اند ولی تبیان الصلاۀ حقیقت را مطرح کرده است که محقق بروجردی اختلاف داشته و صحبت فرمده است)[[7]](#footnote-7) به اصل عملی رجوع می کنیم که مقتضای قاعده اشتغال است و محقق حکیم که در شرط در جزئیت بسم الله برای سور قائل به برائت بود، اینجا اشتغال را پذیرفته است. فرموده است اگر بسم الله جزء سورۀ شود و نمی دانیم که قصد تعیین لازم است یا خیر، قاعده اشتغال مقتضی قصد کردن است.

دقت شود که کلام محقق حکیم در آنجایی که قائل به برائت بود با اینجا که قائل به اشتغال است، متهافت نیست. در گذشته نیز در آن بحث توضیح داده شد که اگر سورۀ برائت نداشتیم ما در آنجا قائل به برائت می شدیم؛ زیرا می گفتیم در کل قرآن نمی دانیم که آیا مدخل بیت هم جزء بیت است یا خیر، به ما گفته اند «نظف یا إبن بیتا» برائت از وجوب ضمنی تنظیف مدخل البیت جاری می کردیم ولو اینکه شبهه مصداقیه جزء هر بیتی است. اما چون در مورد اقرء سورۀ قطعا بسم الله جزء سورۀ برائت نیست و لذا می شود شک در مقام امتثال کرد. مثل این می شود که مولا بگوید «نظف بیتا» اگر خانه عمر را تنظیم کنیم مشخص است که خانه اش چه مقدار است ولی اگر بروم خانه زید را تنظیف کنم یک دخمه ای دارد که معلوم نیست جزء خانه است یاخیر، در آنجا جای جریان برائت نیست؛ زیرا مولا بیت را می خواست و شما با اختیار خود به سراغ خانه بیت رفته اید. شارع که امر خود را روی تنظیف بیت زید نبرده بود، مقام امتثال بود. برخلاف اینکه مدخل البیت را به طور کلی وقتی ندانستیم جزء بیت است، متعلق امر فرق می کند. وقتی شک در وجوب تنظیف مدخل البیت به وجود آمد برائت جاری می شود. بنابراین ما به خاطر سورۀ برائت آنجا فرمایش محقق حکیم را نپذیرفتیم وگرنه ما هم قائل به برائت می شدیم. اما در ما نحن فیه می دانیم که بسم الله جزء هر سورۀ ای غیر از برائت است، فقط نمی دانیم مقوم قرائت سورۀ کامله حمد این است که قصد جزئیت بشود یا خیر، شک می کنیم و شک در امتثال می شود.

# مسئله 12: نسیان سورۀ تعیین شده

مرحوم سید در مسئله 12 می فرمایند:

« إذا عين البسملة لسورة ثمَّ نسيها فلم يدر ما عين‌وجب إعادة البسملة لأي سورة أراد و لو علم أنه عينها لإحدى السورتين من الجحد و التوحيد و لم يدر أنه لأيتهما أعاد البسملة و قرأ إحداهما و لا يجوز قراءة غيرهما‌»**[[8]](#footnote-8)**

## کفایت تعیین اجمالی سورۀ

قبل از اینکه این مسئله را توضیح دهیم، عرض کنیم ما که گفتیم تعیین لازم است، تعیین اجمالی کافی است، ولو اینکه از باب عادت باشد، شخص عادت دارد که در رکعت اول سورۀ قدر می خواند و سورۀ دوم را توحید می خواند، خود این عادت قصد ارتکازی می آورد. بلکه برخی گفته اند همین که می خواهید یک سورۀ ای بخوانید معنایش این است که بسم الله الرحمن الرحیم که میگویید، ولو اینکه هنوز انتخاب نکرده اید، ظهور عرفی اش در ارتکاز این است که این بسم الله را برای آن سورۀ ای که بعدا انتخاب می کنم می گویم. فقط جایی شما قصد اجمالی نکرده اید که بسم الله بگویید و نخواهید سورۀ ای بخوانید. لذا اگر بسم الله بگویید و بعد فکر کنید که چه سورۀ ای انتخاب کنید، مرتکز عرفی این است که این بسم الله برای سورۀ ای که بعدا انتخاب می شود، گفته شده باشد. بعید نیست که این مطلب کافی باشد لذا عملا اگر تعیین سورۀ واجب باشد، معمولا افراد تعیین اجمالی می کنند ولو به این نحو که بسم الله می گویند برای سورۀ ای که انتخاب می کنند.

البته در عقود و ایقاعات و امثال آن این قصد اجمالی کافی نیست، ولی در سورۀ بعید نیست که این مقدار کافی باشد. لذا این اشکال محقق بروجردی که در تقریرات ایشان آمده که تعیین بسم الله برای سورۀ، مغفول عنه مردم است و قدماء نیز نگفته اند و این دلیل بر عدم وجوب است، وارد نیست؛ زیرا نوعا مردم تعیین می کنند ولو اینکه تعیین آن ها اجمالی است.

البته در جاهای دیگر ما این مطلب را نمی گوییم. مثلا کسی خطاب به دو نفر دختر خانم بگوید من انشاء می کنم و شما هر دو قبلت بگویید به صورتی که بعدا تعیین کنم که از کدامیک از شما خوشم آمده است، این عرفا در عقود تعیین نیست، بلی می تواند بگوید ازدواج می کنم با یکی از شما دو نفر که از دیگری بزرگتر است، هردو هم احتیاطا قبول کنند، بعد که شناسنامه ها را می آورند، می بیند که یکی بزرگتر است اشکالی ندارد؛ زیرا تعین دارد. اما اینکه واگذار به آینده کند که آنکه بعدا خوشم بیاید، این تعیین نمی شود.

یا مثلا در نماز جماعت بگوید اقتدا می کنم به کسی که زودتر رکوع می رود، این عرفا تعیین نمی شود. فی علم الله عرفا تعین ندارد، البته از نظرعرفی می گوییم و عالمیت خداوند به ما کان و ما یکون را بحث نمی کنیم، عرف صدق عرفی را می بیند. اما در بحث تعیین سورۀ بعید نمی دانیم که همین مقدار کافی بوده باشد. عرفا «قرء سورۀ کاملۀ» بر آن صدق می کند و خلاف وجدان نیست.

## تبیین مسئله 12

بحث در این است که شخص بسم الله گفته و تعیین برای سورۀ ای کرده ولی یادش رفته است، محقق سیستانی می فرماید که هر سورۀ ای که دوست دارد می تواند بخواند؛ زیرا با قصد بسم الله گفتن تعین پیدا نمی شود، حتی اگر قصد سورۀ توحید کرده باشد، تا وقتی سورۀ توحید نخواند، این سورۀ توحید نمی شود. مهم این است که چه سورۀ ای انتخاب می شود، آن است که موجب تعین است. بنابراین ایشان می فرماید در عمد نیز می گوییم می تواند سورۀ دیگری انتخاب کند و به طریق اولی در نسیان نیز می تواند. اما طبق مبنای کسانی که قائل به لزوم تعیین هستند، مشکل ایجاد می شود.

سید یزدی که از کسانی است که می فرماید احد الأمرین کافی است، (یا قصد تعیین نکند و بعدا سورۀ ای بخواند و یا از اول قصد سورۀ ای کند برای همان سورۀ است) در این فرضی که یادش رفته که برای چه سورۀ ای بسم الله را تعیین کرده بود، اگر نمی داند که سورۀ توحید یا کافرون بوده است، مهم نیست و بسم الله را به قصد هر سوره ای که می خواهد اعاده می کند. چون هنوز به نصف سورۀ نرسیده است و جایز است که عدول کند. اما اگر بداند که تعیین کرده یا برای سورۀ توحید و یا کافرون، اما نمی داند که برای کدام تعیین کرده است، در این صورت می فرماید بسم الله بگوید و یکی از این دو سورۀ را بخواند و نباید سورۀ سومی خوانده شود.

### مناقشه در فرمایش سید یزدی رحمه الله

این فرمایش ایشان مواجه با دو اشکال شده است و منشأ این دو اشکال این است که صاحب عروه عدول از سورۀ کافرون به توحید را نیز و بالعکس جایز نمی دانند. اگر کسی صرفا عدول از این دو سورۀ به سورۀ سوم را جایز نداند و عدول از احدهما به دیگری را جایز بداند، جا دارد که کلام صاحب عروه مطرح شود که بسم الله را به قصد یکی از این دو سورۀ بخواند و یکی از این دو سورۀ را بخواند، اما وقتی ایشان خود، عدول از سورۀ توحید به کافرون را نیز جایز نمی داند، چطور می فرمایند که شخص بسم الله را بگوید و یکی از این دو سورۀ را بخواند؟ چه فرقی با سایر سور می کند؟ تعبیر سید یزدی در مسئله 16 اینچنین است:

«يجوز العدول من سورة إلى أخرى اختيارا ما لم يبلغ النصف‌إلا من الجحد و التوحيد فلا يجوز العدول منهما إلى غيرهما بل من إحداهما إلى الأخرى بمجرد الشروع فيهما و لو بالبسملة»[[9]](#footnote-9)

**سوال**: آیا کلام ایشان در مسئله 16 فرض نسیان را نیز شامل می شود و اطلاق دارد؟

**جواب**: بلی، چرا اطلاق نداشته باشد.

**اشکال**: وقتی دو مسئله اینگونه کنار هم مطرح می شوند معلوم می شود که فرض نسیان را نمی گیرد.

**جواب**: در روایات اینگونه آمده است که عدول جایز است، مگر در این دو سورۀ توحید و کافرون، وقتی ایشان نسبت به عدول هر کدام از این دو سورۀ به دیگری نیز چنین عدم جواز را برداشت نموده است، تفاوتی دیگر بین نسیان و عدم آن نمی کند. روایات اطلاق دارد.

بنابراین این اشکال اول به کلام سید یزدی مطرح می شود.

### بیان محقق خویی در حل مسئله

محقق خویی برای حل مسئله فرموده است: بسم الله نباید تکرار شود؛ زیرا امتثال امر به بسم الله شده است، اگر بسم الله می گوید و فی علم الله به قصد توحید گفته است، اگر بخواهد دوباره به قصد سورۀ کافرون بگوید عدول حرام می شود. اگر هم بسم الله به قصد همان سورۀ توحید می گوید، تکرار غیر مأمور به می شود و این امر ندارد و جزئیت ندارد، لذا نباید بسم الله را تکرار کند. بعد این دو سورۀ را بدون بسم الله بخواند، مختار است که اول هر کدام را خواست بخواند و بعد دیگری را بخواند. اگر هم قران بین السورتین شود، اشکالی ندارد؛ زیرا ایشان حرام نمی داند. اگر اشکال شود که شاید بسم الله را به قصد سورۀ توحید گفته و الان که سورۀ کافرون را اول می خواند، فاصله بین بسم الله و سایر آیات سورۀ توحید شود، ایشان می گوید فاصله بشود اشکالی ندارد. این بیان محقق خویی در بیان تکلیف بود. ایشان می فرماید واجب است که این کار بشود زیرا اگر اکتفاء به یک سورۀ کند احراز نمی کند امتثال امر سورۀ ای که مأمور به است[[10]](#footnote-10).

#### فرمایش استاد ذیل کلام محقق خویی

ما عرضی داریم و سپس راه های دیگر را مطرح می کنیم. عرض ما به ایشان این است که شما می گویید قران بین السورتین اشکالی ندارد، در حالی که اصلا طبق نظر شما قران پیش نمی آید؛ زیرا شما می فرمایید تکرار بسم الله نشود. یعنی یک سورۀ کامله و یک سورۀ ناقصه خوانده شده است و این قران بیان السورتین نیست. ممکن است شما بگویید روایت« لَا تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِأَقَلَّ مِنْ سُورَةٍ وَ لَا بِأَكْثَرَ»[[11]](#footnote-11) شامل بشود ولی قران بین السورتین نیست. شاید هم مراد ایشان از قران، شامل جایی است که اکثر من سورۀ خوانده شود.

**سوال**: قران بین دو سورۀ در صورتی است که دو سوره به قصد جزئیت خوانده شود.

**جواب:** خیر کسی این را نمی گوید. اگر به قصد جزئیت باشد که اصلا حرام است. کسی که می گوید ممنوع است بدون قصد جزئیت نیز می گوید دو سورۀ نخوانید.

### راه حل استاد برای مسئله

به نظر ما راه حل مسئله به پیشنهاد محقق خویی اختصاص ندارد. مکلف می تواند کار دیگری انجام دهد؛ می تواند وقتی بسم الله گفته، یک بسم الله دیگر به قصد سورۀ دیگر بگوید. اینکه بسم الله اول به قصد کدام سورۀ بوده معلوم نیست، یک بسم الله دیگر به قصد سورۀ ای دیگر گفته می شود. دو سورۀ می خواند و اشکالی نیز ندارد. عدول غیر جایز هم نکرده است؛ زیرا عدول این است که یک سورۀ رها شود و به سورۀ دیگری پرداخته شود. محقق خویی می فرماید نباید بسم الله را بگوید، ما می گوییم اشکالی ندارد که بگوید. نهایت این است که قران می شود که آن هم اشکالی ندارد. فاصله افتادن بین بسم الله و بقیه آیات نیز طبق بیان خود ایشان اشکالی نداشت. اقحام السورۀ فی سورۀ أخری می شود و اشکالی ندارد. مثل اینکه وسط سورۀ حمد شروع کند دعا بخواند «رب إنی لما أنزلت الی من خیر فقیر» اشکالی هم ندارد.

**سوال**: احتمالا عرف این فرض را مصداقی از عدول می داند، زیرا وقتی بسم الله که برای توحید بود خوانده است، بخواند یک بسم الله به قصد کافرون بخواند، عدول حساب می شود.

**جواب**: به نظر ما عدول در جایی است که یک سورۀ رها شود و به دیگری پرداخته شود ولی اینجا چنین نیست، هر دو سورۀ را می خواهد بخواند.

1. . العروۀ الوثقی أعلام العصر ج 1 ص 648. [↑](#footnote-ref-1)
2. .موسوعۀ الإمام الخویی، ج 14 ص 337. [↑](#footnote-ref-2)
3. . عروۀ الوثقی عدۀ من فقهاء جامعۀ المدرسین، ج 2 ص 504. [↑](#footnote-ref-3)
4. . همان. [↑](#footnote-ref-4)
5. .مستمسک العروۀ الوثقی، ج 6 ص 180. [↑](#footnote-ref-5)
6. .موسوعۀ الإمام الخویی، ج 14 ص 337. [↑](#footnote-ref-6)
7. .تبیان الصلاۀ ج 5 ص 173. [↑](#footnote-ref-7)
8. . العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 647. [↑](#footnote-ref-8)
9. . العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 648. [↑](#footnote-ref-9)
10. . موسوعۀ الإمام الخویی، ج 14 ص 344. [↑](#footnote-ref-10)
11. . کافی، ج 3 ص 314. [↑](#footnote-ref-11)